

باز آرایی روش شناختی نشانه‌شناسی؛ ابزار علمی فهم حقایق پنهان در نمادهای فرهنگی

فهیمة انصاری زاده / دانشجوی دکتری گروه مدیریت آموزشی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم f.ansari11068@gmail.com

سیداله فضل‌الهی قمشی / استادیار و دکترای تخصصی برنامه‌ریزی درسی، گروه مدیریت آموزشی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم

fazlollahigh@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۰ - پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۳

چکیده

نشانه‌شناسی، یک روش پژوهش کیفی است که به بررسی انواع نشانه‌ها، تعبیر آنها و قواعد حاکم بر نشانه‌ها می‌پردازد و ابزاری پژوهشی برای فهم حقیقت پنهان در پس علائم، رموز و نشانه‌ها و نمادهاست. اهمیت این تحلیل به گونه‌ای است که برخی نشانه‌شناسان ادعا می‌کنند می‌توان همه چیز را تحلیل معناشناسانه کرد؛ معناشناسی از نظر آنان ملکه علوم تفسیری محسوب می‌شود؛ یعنی شاه‌کلیدی است که با کمک آن، معنی همه امور ریزودرشت دنیا برای ما روشن می‌شود. نشانه‌شناسی کمک می‌کند تا افراد دنیای اطراف خود را به واسطه نشانه‌ها، درک و نظام‌های نشانه‌ای رمزگذاری شوند و افراد از طریق این نشانه‌ها، با جهان پیرامون خود رابطه برقرار کنند. در این پژوهش، با هدف ترکیب نتایج پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه روش‌شناسی تحلیل نشانه‌شناختی، با استفاده از روش فراتحلیل انجام شده است. این پژوهش با فرایند مشخص، ابتدا تاریخچه پیدایش اصول، تکنیک و نظریه‌های این روش و در ادامه، با مقایسه این مباحث با سایر مقالات موردنظر در این زمینه از طریق رویکرد فراتحلیل، سعی در ارائه فرایندی به‌روزرشده از روش‌شناسی تحلیل نشانه‌شناختی دارد.

کلیدواژه‌ها: نشانه‌شناختی، فراتحلیل، روش پژوهش کیفی.

مقدمه

دانش نشانه‌شناسی، بررسی معناسازی، فرایند شکل‌گیری نشانه‌ها و فهم ارتباطات معنادار است. نشانه‌شناسی، شامل مطالعه ساخت و شکل‌گیری نشانه‌ها، اشارات، دلالت‌ها، نام‌گذاری‌ها، قیاس‌ها، تمثیل‌ها، استعاره‌ها و رمزگان‌های ارتباطی است (طاهری، ۱۳۹۶، ص ۱۷). ما با تأمل و درنگ پیرامون خود، درمی‌یابیم که از طریق نظام علائم، پیام‌ها را به یکدیگر و به خود منتقل می‌کنیم. زبان، دارای چنین نظامی است و گفته می‌شود که زبان، بازی بی‌پایان نشانه‌هاست و در موارد دیگری نیز مانند نمادهای ریاضی، دستگاه علائم موسیقی، تصاویر، علائم جاده‌ها و غیره اشاره‌های غیر کلامی وجود دارد. نشانه‌شناسی، مطالعه نظام‌های علائم است، به‌ویژه مطالعه‌ی اینکه چگونه اشیا (مانند حروف الفبا)، می‌توانند انتقال‌دهنده‌ی معنی باشند و چگونه نظام علائم به رفتار آدمی مربوط می‌شود. اهمیت مطالعه‌ی علائم با درک این نکته روشن می‌شود که پیام وجود ندارد، مگر اینکه به شکل علائم رمزگردانی شود. رمزگردانی، ماهیت پیامی را که انتقال می‌یابد، تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این‌رو، برای فهم هر موقعیتی که در آن، پیام‌هایی رد و بدل می‌شود (مانند آموزش کلامی)، لازم است نظام عملیاتی را که پیام‌های مذکور در آن رمزگذاری شده، بشناسیم. به‌عبارت دیگر، لازم است علاوه بر فهم آنچه گفته یا نوشته می‌شود، این موضوع را نیز که چگونه گفته یا نوشته می‌شود، مورد مطالعه قرار دهیم. طبق نظر نشانه‌شناسان، پیام‌ها باز نمود واقعیتهای عینی نیستند، بلکه آنها سازه‌هایی اجتماعی، مبتنی بر استفاده از نظام‌های علائم هستند (گال و همکاران، ۱۳۸۶، ص ۱۱۰۵). نشانه، به‌طور کلی مفهومی تحلیلی است و تحلیلگر ابتدا و در هر حال با متن روبه‌رو می‌شود. و سپس، برای تحلیل متن ممکن است به ابزاری به نام نشانه و چگونگی هم‌نشینی آن، با نشانه‌های دیگر در سایر نظام‌های نشانه‌ای متوسل شود (سجودی، ۱۳۸۳، ص ۳۰). نشانه‌شناختی به لحاظ روشی، به پارادایم تفسیری و پارادایم انتقادی تعلق دارد. به‌جای اندازه‌گیری، بر تفسیر تأکید می‌کند. واقعیت براساس امر بیرونی مانند واژه «ایدئولوژی» تحریف می‌شود و وظیفه پژوهشگر آشکارسازی این واقعیت تحریف‌شده خواهد بود. تحلیل نشانه‌شناختی، معادل فارسی واژه انگلیسی (Semiotic Analysis) و واژه (Analysis) در زبان فارسی به معنای تحلیل و تجزیه و تحلیل است. و واژه (Semiotic)، صفت و به معنای نشانه‌شناختی و از ریشه‌ی یونانی (Semeiotic) آمده که به معنای علامت و نشانه است. در نوشتارهای دنیس مک‌کویل، تحلیل نشانه‌شناختی را تحلیل ساخت‌گرا می‌نامند (دنیس مک‌کویل، ۱۳۸۲، ص ۲۶۹-۲۷۰).

۱. تاریخچه پیدایش و روند تکامل

این روش تا دهه ششم قرن بیستم میلادی، که هم‌زمان با ظهور پست‌مدرنیسم و تفکرات پسا‌ساختارگرا بود، امکان ظهور و شکل‌گیری را به‌صورت جدی نیافت و برای اولین توسط فردیناند دوسوسور (Ferdinand Dossusor)،

مطرح شد. او با رد انگاره سنتی، که رابطه میان واژه و شیء را یک رابطه حقیقی می‌دانست، برای نخستین بار در خصوص به‌دلخواه بودن آن را اشاره کرد. او هر پیوند ذاتی میان واژه و شیء و همچنین واژه و مفهوم را نادرست خواند و این پیوند را زاده یک همگرایی اجتماعی دانست. از دهه ۱۹۵۰م به این سو، نشانه‌شناختی به‌عنوان روش پژوهش، به‌ویژه در دو قلمرو شناخت دلالت‌ها و ادراک‌ساز و کار ارتباط‌ها به کار رفته است. این روش، تمام حوزه علوم انسانی و علوم اجتماعی را فرا می‌گیرد یا بنا بر توصیف *امبرتو آکو*، نشانه‌شناختی، علمی است که با کل فرهنگ انسانی سروکار دارد. در تاریخ علوم ارتباطات و در چهار راه ارتباطی جهان از عصر باستان تا دوران مدرنیست و پسامدرن، به نشانه‌ها و نمادها توجه شده است (آسبرگر، ۱۳۸۳، ص ۱۶). *افلاطون* در رساله *کراتیلوس* (Crayylus)، رابطه میان واژه و شیء را یک رابطه حقیقی می‌دانست. ولی *سوسور* آن را دلخواه دانسته و پیوند میان واژه و شیء و همچنین، واژه و مفهوم را زاده یک همگرایی و همراهی اجتماعی می‌دانست. برخی هم معتقدند: برای نخستین بار *جان لاک* اصطلاح «نشانه‌شناخت» را در سال ۱۶۹۰م در نوشتار خود به نام *رساله‌ای در باب قوه فاهمه* به کاربرد. *امبرتو آکو* در ایتالیا و *چارلز سندرس پیرس* در آمریکا نیز به این روش پرداختند. *امبرتو آکو*، ایتالیایی‌ها را با تحلیل نشانه‌شناختی آشنا نمود. این روش در حال حاضر، به‌عنوان یکی از روش‌های پژوهش و نیز مطالعه علائم آنچنان توسعه یافته است که در حد یک رشته تخصصی دانشگاهی، به نام *سیمپوتیک* در مطالعات مربوط به ارتباطات جای باز کرده است (محسنیان‌راد، ۱۳۸۵، ص ۱۹۵).

۲. اهمیت و گستره تحلیل نشانه‌شناختی

اهمیت این تحلیل به حدی است که برخی نشانه‌شناسان ادعا می‌کنند که می‌توان همه چیز را تحلیل معناشناسانه کرد؛ معناشناسی از نظر آنان، ملکه علوم تفسیری محسوب می‌شود. برخی از وجوه کاربرد این تحلیل عبارتند از:

۲-۱. واکاوی معنی نهفته در پیام

این روش علاوه بر استخراج معانی صریح، به واکاوی معنای پنهان متن می‌پردازد؛ زیرا حقیقت معنا در پیام ارتباطی، تنها در قالب نظام‌های نشانه‌ای استفاده‌شده در آن پیام متجلی است. نشانه‌شناختی بر آن بوده که ماهیت نظام‌های نشانه‌ای را که از قواعد دستور زبان و نحو فراتر می‌رود و معانی پیچیده، پنهان و وابسته به فرهنگ متون را تنظیم می‌کند، دریابد. زبان، ما را قادر می‌سازد که اطلاعات، احساسات، افکار و سایر چیزهای مشابه را با هم مبادله کنیم و این کار را با ایجاد نظام‌ها و قواعدی که مردم به یادگیری آنها می‌پردازند، انجام می‌دهیم. این روش ما را با این معانی نهفته و ضمنی رهنمون می‌سازد. برای نمونه، به این استنباط تحلیلی از برخی نشانه‌ها که توسط *آسبرگر* - پژوهشگر علوم ارتباطی - نوشته شده، توجه کنید:

جدول ۱: استنباطات تحلیلی از برخی نشانه‌ها توسط آسابرگر (۱۳۸۶).

مدلول‌ها	دال‌ها
صاحب کلاه روشنفکر است.	اندازهٔ کلاه (بزرگ مغز).
مرد کلاه تازه‌ای ندارد، وی وضعیت خوبی ندارد.	کیفیت کلاه خوب است، اما سه سال است تمیز نشده است.
همسر مرد، دیگر دوستش ندارد.	هفته‌هاست که کلاه تمیز نشده است.
مرد کمتر از خانه بیرون می‌رود.	گرد و خاک روی کلاه، گرد و خاک قهوه‌ای رنگ خانه است.
خانه گاز ندارد.	لکه‌های شمع آب‌شده بر کلاه دیده می‌شود.

۲-۲. تحلیل متون چندنظامه

این روش را می‌توان در مورد متن‌هایی به کاربرد که بیش از یک نوع نظام نشانه‌ای و نشانه در ساخت آنها به کار رفته است (مثلاً متون سمعی و بصری) و بر ایشان هیچ نوع دستور زبان جافتاده، یا فرهنگ لغات معتبری یافت نمی‌شود. بیشتر محتوای رسانه‌ها از این نوع هستند.

۳. تحلیل نشانه‌شناختی در دیگر حوزه‌ها

اهمیت این روش، تنها در حوزه ارتباطات نیست، بلکه پیرس معتقد بود: این جهان سرشار از نشانه‌هاست؛ هر چند که منحصرأ از آنها تشکیل نشده باشد. هر آنچه انجام می‌دهیم، می‌توان پیامی، یا نشانه‌ای تلقی کرد. نشانه‌شناختی با نتایج جالب‌توجه در حوزه‌های پزشکی، معماری و جانورشناسی نیز به کار رفته است (خنیفر و مسلمی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۶).

۴. اصول تحلیل نشانه‌شناختی

۱. معنا، ذاتی یک شیء نیست و اشیا هم به‌خودی‌خود فاقد معنا هستند. معنا به‌واسطه ناظری توانا رقم می‌خورد؛ یعنی توسط فاعلی که توانایی شکل دادن به اشیا و چیزها را دارد. برای مثال، در مواجهه با سازوکاری از یکی از فرهنگ‌های آسیا یا آفریقا، احتمالاً قادر به درک معنای آن پدیده نیستیم، اما می‌توانیم با توجه به دانش خود و نیز متناسب با اهداف موردنظرمان، به آن معنایی بدهیم.

۲. نشانه‌شناسی، هر نوع متنی را واحد مستقلی می‌داند که دارای انسجامی درونی است. نشانه‌شناسی، به‌جای استفاده از ایده‌ها، معناهایی که نسبت به متن خارجی هستند و به‌جای نشان دادن اینکه چگونه این معناها در متن منعکس می‌شوند، دیدگاهی که هنوز در فضاهاى آکادمیک پذیرفته است، نقطه شروع کار خود را مطالعه زبان و ساختارهای واقعی و عینی متن قرار می‌دهد که چگونه این معناها، ساختار بندی می‌شوند و چه معنایی را منتقل می‌کنند. تحلیل نشانه‌شناسی، به شیوه‌ای کشفی بدل شده و برای کسانی که به بررسی‌های نوآورانه و بدیع می‌پردازند، ابزاری ارزشمند به حساب می‌آید.

۳. مبنای استدلال نشانه‌شناسی این اصل است که ساختار داستان یا روایت‌پردازی، شالوده‌ تمامی گفتمان‌ها از جمله گفتمان‌های حقوقی، سیاسی و جامعه‌شناسی را تشکیل می‌دهد. می‌توان گفت: روایت‌پردازی مبنای بسیاری از مفاهیم و برداشت‌های ما از حقیقت است.

۴. نشانه‌شناسی قائل به سطوح معنایی است. برای مثال، سطوح انتزاعی زیرساختی است که سطح روساخت را می‌سازد. یک متن باید در این سطوح متفاوت و نه صرفاً در سطح روساختی، که در زبان‌شناسی سنتی متداول بود، مورد بررسی قرار گیرد (مارتین و رینگهام، ۲۰۰۰، ص ۷).

۵. نشانه‌شناسی ثانویه

نشانه، متشکل از دال و مدلول است و ارتباط بین این دو «دلالت» نامیده می‌شود. دلالت نیز دو نوع است: صریح و ضمنی. دلالت اگر صریح باشد، دال فوراً به مدلول ارجاع می‌دهد و نشانه بدون پیچیدگی و درنگ دریافت می‌شود. در دلالت صریح، با مدلولی روبه‌رویم که به‌صورت عینی و چنان‌که هست، به‌تصور درآمده است (گیرو، ۱۳۹۲، ص ۴۷). در غیر این صورت، دلالت ضمنی است. دلالت ضمنی، معنای مرتبه دومی است که از بافت کاربردی واژه حاصل می‌شود، کارکردی استعاری دارد و اغلب دارای بار عاطفی، موقعیتی، اجتماعی و فرهنگی است (مکاریک، ۱۳۹۳، ص ۱۲۷). بارت، در عناصر نشانه‌شناسی می‌گوید: مفهوم دلالت ضمنی را که سوسور به آن نپرداخته، از یلمزلف گرفته است (بارت، ۱۳۹۶، ص ۱۰۳؛ سجودی، ۱۳۹۳، ص ۷۲). او دلالت ضمنی را نه‌تنها در مورد زبان، بلکه در سطحی عام‌تر و در مورد تمام نظام‌های نشانه‌ای به‌کار برد (مکاریک، ۱۳۹۳، ص ۱۲۷). در دلالت ضمنی، با یک دلالت درجه دوم یا ثانویه روبه‌رو هستیم؛ نظام اول سطح رومعنا (دلالت صریح) و نظام دوم (که گسترده‌تر از اولی است) سطح زیرمعنا یا دلالت ضمنی را می‌سازند. بنابراین، می‌توان گفت: نظام زیرمعنایی نظامی است که سطح بیان در آن، خود متشکل از یک نظام دلالتی دیگر است (بارت، ۱۳۹۶، ص ۱۰۳). در واقع، نشانه در یک دلالت صریح، در مرحله دوم دلالت تبدیل به دال در یک دلالت ضمنی می‌شود. دال‌های یک دلالت ضمنی یا زیرمعنا که آنها را می‌توانیم دال ضمنی بنامیم، در واقع، از نشانه‌های (دال‌ها و مدلول‌های پیوسته) نظام رومعنایی تشکیل شده‌اند. طبیعتاً چند نشانه صریح کنار هم قرار می‌گیرند تا یک دال ضمنی را بسازند (همان، ص ۱۰۴). این همان روشی است که بارت در تحلیل نظام‌های اسطوره‌ای از آن کمک گرفت و آن را نشانه‌شناسی ثانویه نامید. بارت اسطوره را یک نظام نشانه‌شناسی ثانویه و در واقع، نظامی دارای دلالت ضمنی می‌داند. او معتقد است: در اسطوره دو نظام نشانه‌شناسیک وجود دارد: یکی نظام زبان‌شناسیک که آن را زبان موضوع می‌نامیم؛ زیرا زبانی است که اسطوره از آن یاری می‌گیرد تا نظام خاص خودش را بنا کند و خود اسطوره که آن را فرازبان می‌نامیم؛ زیرا زبان دومی است که در آن درباره زبان اولی سخن گفته می‌شود (بارت، ۱۳۹۲، ص ۳۸). البته، اسطوره در دیدگاه بارت اسلوبی از دلالت است و یک فرم است (همان، ۱۳۸۰، ص ۸۵). این مفهوم محدود به اساطیر،

داستان‌ها و افسانه‌های کهن نیست، بلکه آنچه بتواند در یک نظام نشانه‌شناسیک ثانویه قرار گیرد، در دیدگاه او اسطوره است. به همین دلیل، بارت برای تحلیل نشانه‌شناختی یک اسطوره، تصویر یک جوان سیاه‌پوست را با یونیفورم فرانسوی بر روی مجله پاری‌ماچ مثال می‌زند (صفوی، ۱۳۹۳، ص ۲۷۷).

۶. رمزگان‌های چهارگانه از دیدگاه برگر

آرتو آسابرگر استاد هنرها، رسانه و ارتباطات در دانشگاه کالیفرنیاست. او در کتاب شیوه‌های تحلیل رسانه‌ای و نشانه‌ها در فرهنگ معاصر، به مسئله رمزگردانی در ارتباطات نشانه‌ای اشاره کرده است. وی رمزگان را سامانه‌ای برای تفسیر معناهای ناآشکار در شیوه‌های متفاوت ارتباطی می‌داند و بر این باور است که همه مفاهیم فرهنگی، که انسان می‌بیند یا می‌شنود، در حال حامل پیام‌هایی هستند. به دلیل ناآشنایی با رمزگان مورد بهره، گاه ما به این پیام‌ها بی‌توجهیم و گاه معناهای نادرستی از آنها دریافت می‌کنیم. رمزگان‌های فرهنگی، ساختارهای پنهانی هستند که با تأثیر بر قضاوت‌های زیباشناختی، باورهای اخلاقی، آداب و رسوم و... به رفتار ما شکل می‌دهند. ما از این رمزگان‌ها بهره می‌بریم؛ زیرا نیاز به ثبات داریم. در جهانی سرشار از نشانه‌های سردرگم‌کننده قراردادی، رمزگان‌ها انسان را برای درک معنای این نشانه‌ها یاری می‌کنند (برگر، ۱۹۹۵، ص ۸۲-۸۳). رویکرد آسابرگر، برای تحلیل رمزگان‌های ارتباطی و ماهیت دسته‌بندی چهاربخشی وی، پیش از این در ادبیات نشانه‌شناسی ایران مطرح نشده بود و ممکن است این چهار گروه، رمزگانی برای خواننده پارسی‌زبان ناشناخته باشند.

۱-۶. رمزگان تداعی‌گر

این‌گونه رمزگان‌ها موجب ایجاد یک پنداشت در ذهن دریافت‌کننده پیام نشانه‌ای می‌شوند. در پس رمزگان تداعی‌گر، داستانی نهفته است که فرستنده پدیدآورنده پیام امیدوار است توسط گیرنده خوانشگر رمزگشایی شود و بدین‌سان معنای پنهان پیام درک گردد. این‌گونه رمزگان، اغلب به موضوعی فراتر از متن ارجاع می‌دهد و با تکیه بر قراردادهای فرهنگی، تلاش در جهت‌دهی افکار مخاطب به‌سوی هدف موردنظر دارد. مانند، تبلیغ قدیمی یک مارک بیسکویت است که پدر، مادر و فرزند خوش‌پوش و شادمانی را گرم یک گفت‌وگوی خانوادگی تصویری می‌کند. طراح، تلاش داشته با ارجاعات ضمنی به پوشاک رسمی و آراستگی مو را نشان دهد. این برند را افراد فرهیخته انتخاب می‌کنند و به هنگام مصرف آن، خانواده در فضایی دلنشین و شاد گرد هم می‌آیند. فرزند، که بیسکویت در دست دارد، به همراه مادرش با اشتیاق به دهان پدر خیره شده‌اند که نقش خریدار کالا و محور خوش‌صحبت خانواده را در این طرح بازی می‌کند. اندام پدر با حجمی دو برابر مادر و فرزند، طراحی شده که بر نیرو و مرکزیت او می‌افزاید. بدین‌سان، رمزگان به‌کاررفته قصد تداعی یک پنداشت معین را در ذهن خوانشگر دارد تا او را ترغیب به خرید محصول کند.

۶-۲. رمزگان قیاسی

برای فهم این رمزگان، خوانشگر از مقایسه یاری می‌گیرد. پدیدآورنده، مجموعه‌ای از نشانه‌ها را به کاررفته می‌گیرد که در صورت مقایسه با نشانه‌های همسان، معنا را برای خوانشگر روشن می‌کنند. مانند، تکه‌ای از پلاستیک مچاله‌شده را روی فرشی از چمن در نظر بگیرید. در نگاه نخست، این نایلون تنها قطعه‌ای زباله و خالی از معنای نمادین است. اما خوانشگری که بتواند ریخت آن را با ابر اتمی قارچی شکلی، که در پی یک انفجار هسته‌ای حاصل می‌شود، قیاس کند، معنا را در خواهد یافت. در اصل این پوستری آگاهی‌دهنده است که یک مرد آمریکایی پشتیبان زیست‌محیط طراحی نموده است. پس از ردیابی این پیام، عنصر محوری تصویر دیگر به چشم ما توده‌ای از زباله نیست، بلکه نمایانگر نیروی ویرانگر حجم عظیمی از دورریزهای پلاستیکی است که توسط جوامع مدرن انسانی، در دامن طبیعت رها شده‌اند. فضای سرد و تیره پس‌زمینه و سیطره این توده سیال و گسترش‌یابنده سر‌بی‌رنگ بر چمن خاکستری (نماد طبیعت مرده) توان اثرگذاری این روایت را افزون می‌کند.

۶-۳. رمزگان جایگزین

هنگامی که یک نشانه آگاهانه کنار نهاده می‌شود تا نشانه‌ای دیگر برای انتقال پیام به جای آن قرار بگیرد، از رمزگان جایگزین استفاده شده است. این رمزگان، بیشتر قدرت نفوذش را از غیاب نشانه حذف‌شده می‌گیرد تا حضور نشانه جایگزین؛ مانند، باز هم تبلیغ یک نوع بیسکویت ایرانی است. طراح بر روی یک تخته سیاه، با خط کودکانه‌ای یک جمله بسیار شناخته‌شده برای مخاطب ایرانی نوشته است: بابا نان داد، اما بدون واژه پراهمیت نان. فضای مدرسه‌ای، شیوه نوشتن و زوایای راست‌خط حرکت گچ سفید بر زمینه، ممکن است این تصور را ایجاد کند که این تبلیغ تنها کودکان را هدف گرفته، اما درواقع چنین نیست. چشم خوانشگر از هر رده سنی که باشد، در جای خالی این جمله پی‌جوی واژه «نان» است؛ کلمه‌ای که بار معنایی سنگینی را در زبان فارسی به دوش می‌کشد. نان همواره به سبب سیرکنندگی، ارزانی و فراوانی‌اش، قوت غالب مردم ایران بوده است. ایرانیان، نان را دور نریخته و لگد نمی‌کنند؛ زیرا نان برکت سفره آنان است. بنابراین، نان واژه نان مفاهیمی همچون رزق و روزی و امنیت اقتصادی را یاد می‌آورد. قرار دادن آگاهانه یک بیسکویت، به جای این واژه، نمونه موفق شیوه استفاده از رمزگان جایگزین است.

۶-۴. رمزگان فشرده

هنگامی که چندین نشانه گردهم می‌آیند تا نشانه‌ای تازه با معنایی ترکیبی خلق شود، پدیدآورنده از رمزگان فشرده بهره گرفته است. با آنکه چنین ترکیبی، ممکن است به سخت‌تر شدن فهم معنا بینجامد، اما این شیوه به‌طور گسترده در شاخه‌های گوناگون هنر (از سینما، عکاسی و ساخت نماهنگ‌های موسیقایی گرفته تا گرافیک و نقاشی) کاربرد دارد.

مانند، تصویری زنی که چند ماشین در صورت آن و دست زمخت بر زیر چانه آن کشیده شده است. با نخستین نگاه، درک می‌شود پیام مخالفت با خشونت علیه زنان است. اما در اصل این پوستر به سفارش یک شرکت ترابری برزیلی طراحی شده و هدف آن، آگاهی بخشی درباره رانندگی ایمن است. نشانه‌هایی که در مرحله دوم کشف می‌شوند، تصویر یک خودروی سنگین باربری بر روی دست مرد و یک خودروی سواری بر چهره زن هستند. پیام اصلی آن رانندگی بد می‌تواند همچون خشونت بدنی آسیب‌زننده باشد (طاهری، ۱۳۹۶، ص ۱۸۰-۱۸۴).

۷. سطوح تحلیل

۷-۱. سطح گفتمانی

سطح گفتمانی، سطح روساختی معنا یا سطح بازنمایی است. در این سطح، واژه‌ها یا ساختارها و اقلام دستوری‌ای را بررسی می‌کنیم که در روساخت متن قابل مشاهده هستند. عناصر کلیدی این سطح عبارتند از:

۱. مؤلفه تصویری (figurative component): این بخش، شامل تمام عناصر متنی می‌شود که به دنیای مادی و بیرونی اشاره دارند. این عناصر، تصویر نامیده می‌شوند. واقعیت تصویری، واقعیتی است که می‌توان از طریق حواس پنج‌گانه، آن را درک کرد. این واقعیت در برابر دنیایی درونی یا دنیای انتزاع مفاهیم، که سطح زیرساختی و سومین سطح از معناست، قرار می‌گیرد. برای کشف و شناسایی مؤلفه تصویری، از سطح واژه‌ها شروع می‌کنیم و می‌کوشیم تا مهم‌ترین حوزه‌های واژگانی (یا معناشناختی) متن را مشخص و جداسازیم. بدین منظور، واژه‌هایی را که دارای معنای مشترک هستند، در یک گروه دسته‌بندی می‌کنیم. این واژه‌ها هم‌سویه‌ها (Isotopies) نامیده می‌شود. بدین ترتیب، می‌توان فهرست این هم‌سویه‌ها را تفسیر کرد: اینکه چگونه در متن توزیع می‌شوند؟ کدام آنها غالب‌ترند، یا توزیع بیشتری دارند؟ و آیا می‌توانیم تقابل‌ها را در این سطح مشخص کرد؟ در واقع، این نوع تحلیل، نشانه‌هایی به دقت می‌دهند تا نشان دهیم که مضمون اصلی متن چیست.

۲. مشخصه‌های دستوری / نحوی: می‌توان از کاربرد وجه معلوم یا مجهول یا فرایندهایی همانند اسم‌سازی یا انسجام نام برد که در پرتو آن، چگونگی سازمان‌بندی متن مشخص شده است. بدین ترتیب، راهبردهای متنی استفاده درست و بجا از امکانات پیش‌رو نشان داده می‌شود.

۳. مؤلفه کلامی: این بخش، به نشانه‌ها و آثاری از گوینده / نویسنده و شنونده / خواننده مرتبط است که در متن از خود به‌جای می‌گذارد. پاره‌گفتار چه تصویری از اینها می‌سازد و به دست می‌دهد؟ برای مثال، بررسی ضمائر، جهت روایت (شخصی‌شده و غیرشخصی‌شده)، صورت‌های گفتار (مستقیم و غیرمستقیم) و مواردی از این دست، نیت‌مندی دلالت‌گری را نشان می‌دهد. وجهیت عبارت، از جمله وجه قطعی در گزارش‌های خبری یا وجه احتمال، در موارد مربوط به عامه مردم، از موارد دیگر در این زمینه به حساب می‌آید (مارتین و رینگهام، ۲۰۰۰، ص ۱۰).

۸. تکنیک‌های تحلیل نشانه‌شناختی

نشانه‌ها و روابط، دو مفهوم کلیدی تحلیل نشانه‌شناختی می‌باشند. روابط از خود اشیا و نشانه‌ها مهم‌تر هستند؛ زیرا خلق معنا تنها در اثر برقراری روابط میان اشیا انجام می‌پذیرد. دال و مدلول، مفاهیمی تقابلی و مبتنی بر جایگاه و رابطه‌شان با دیگر اجزای نظام هستند. برای کشف معانی نهفته، تکنیکی خاصی وجود دارد که همگی به بررسی نشانه‌ها و روابط آنها می‌پردازند:

۱. **بینامتی:** استفاده آگاهانه یا ناآگاهانه از مطالب متون قبلاً خلق شده، در متن جدید است. اینکه چه متون قبلی در متن جدید حضور دارند، ما را به فهم بهتر متن هدایت می‌کند.

۲. **تحلیل همزمانی (ساختار جانشینی) و درزمانی (Diachronic) (ساختار هم‌نشینی):** هم‌زمانی را به معنای تحلیلی و درزمانی را به معنای تاریخی به کار می‌برد. مطالعه هم‌زمانی یک متن، به روابطی که میان عناصر آن وجود دارد، توجه می‌کند و مطالعه در زمانی، نحوه تکامل روایت را می‌نگرد. تحلیل هم‌زمانی متن به دنبال الگوی تقابلی نهفته در متن است، اما تحلیل درزمانی بر تسلسل پیشامدها که روایت قصه را می‌سازد، تأکید دارد. دو مفهوم جانشینی و هم‌نشینی، وابسته به دو مفهوم کلان سوسوری لانگ یا زبان و پارول یا گفتار هستند که در نشانه‌شناسی مکتب سوسور، جایگاه بسیار ویژه‌ای دارند. سوسور، برای نشانه به‌خودی‌خود ارزشی قائل نیست و ارزش نشانه را وابسته با ارتباط آن با سایر نشانه‌ها و تفاوت با آنها می‌داند. از این رو، وی ارتباط نشانه‌ها با یکدیگر را در دو بعد طبقه‌بندی می‌کند: لانگ و پارول. بعد لانگ یا زبان که برای سهولت تعمیم به سایر نظام‌ها از آن به نام رمزگان نیز یاد می‌شود، شامل نظامی از تفاوت میان نشانه‌ها می‌باشد که کاملاً انتزاعی و اجتماعی بوده و به‌صورت بالقوه در آن واحد وجود دارد (سجودی، ۱۳۸۳، ص ۲۴). کسی که به یک‌زبان تکلم می‌کند، در آن واحد به مجموعه نظام‌مندی از نشانه‌های آن زبان احاطه دارد و این نشانه‌ها در ذهن فرد ارتباط نظام‌مندی با یکدیگر دارند. بعد دوم رابطه نشانه‌ها با هم از هم‌نشینی آنها در کنار یکدیگر و در نظام پارول یا گفتار صورت می‌گیرد. بعد پارول یا گفتار، ساحت عینیت و تحقق است و در آن، عناصر براساس توالی زمانی (و یا مکانی) در کنار یکدیگر قرار گرفته و در ارتباط متقابل با یکدیگر، معنا یافته و منجر به انتقال پیام می‌شوند (گیرو، ۱۳۸۳، ص ۵۱). در بحث جانشینی توجه معطوف به نشانه‌هایی است که می‌توانستند جانشین نشانه موجود شوند و در بحث هم‌نشینی، توجه معطوف به رابطه نشانه‌های مجاور یکدیگر است.

۳. **استعاره و کنایه:** دو راه برای انتقال معانی هستند. در استعاره، رابطه میان دو چیز از راه قیاس مطرح می‌شود و یکی از رایج‌ترین صور آن، تشبیه است.

۹. کارکردهای پیام

رومن یاکوبسن (Roman Jakobson)، نشانه‌شناس و زبان‌شناس شهیر روسی و عضو مؤسس حلقه زبان‌شناسی پراگ، شش کارکرد را برای زبان طرح کرد که تقریباً قابل تعمیم به سایر اشکال ارتباط می‌باشد. این شش کارکرد در هر پیامی، می‌توانند به‌طور هم‌زمان وجود داشته باشند، ولی با توجه به اینکه کدام‌یک از آنها بر پیام

مسلط باشد، کارکرد پیام تعیین می‌شود. به عبارت دیگر، وی برای برقراری ارتباط، وجود شش رکن را ضروری می‌داند: ۱. موضوع یا مرجع؛ ۲. نشانه‌ها؛ ۳. رمزگان؛ ۴. وسیله انتقال؛ ۵. فرستنده؛ ۶. گیرنده. هریک از کارکردهای پیام، با تمرکز بر یکی از این ارکان شکل می‌گیرد (گیرو، ۱۳۸۳، ص ۹۳).

۹-۱. کارکرد ارجاعی

شالوده هرگونه ارتباطی است که این کارکرد روابط میان پیام و موضوعی که پیام به آن ارجاع می‌دهد را مشخص می‌کند، در اینجا مسئله اساسی همان فرمول‌بندی اطلاعات حقیقی، عینی، قابل مشاهده و اثبات‌پذیر در باب مرجع پیام است.

۹-۲. کارکردهای عاطفی

به اعتقاد یاکوبسن در نقش عاطفی زبان، جهت‌گیری پیام به سمت گوینده است. پیام‌هایی از این دست احساس گوینده را به امری می‌نمایند، خواه این احساس حقیقی باشد و خواه گوینده وانمود کند که چنین احساسی دارد (صفوی، ۱۳۸۲، ص ۲۳). کارکرد ارجاعی و کارکرد عاطفی، به‌طور هم‌زمان شالوده‌های مکمل و رقیب در امر ارتباط هستند، به‌طوری که غالباً از کارکرد دوگانه زبان سخن می‌رود: یکی کارکردی شناختی، عینی و دیگری کارکردی احساسی و ذهنی است. کارکرد ارجاعی را می‌توان منطقی، صریح و علمی دانست و کارکرد عاطفی را احساسی، ضمنی و هنری دانست (گیرو، ۱۳۸۳، ص ۲۱).

۹-۳. کارکرد حکمی (کنایی یا ترغیبی)

در نقش (کارکرد) ترغیبی زبان، جهت‌گیری پیام به سمت شنونده است. گویی پیامی را به شنونده منتقل می‌کند که به واکنش شنونده منجر می‌شود. حکم می‌تواند پیامی منطقی باشد؛ یعنی پیامی که توسط منطق فرد و تعقل وی دریافت شود و در عین حال، می‌تواند پیامی احساسی باشد؛ یعنی عواطف و احساسات مخاطب را تحریک کند. بنابراین، در کارکرد حکمی ما حتماً شاهد واکنشی از گیرنده خواهیم بود که می‌تواند منطقی یا احساسی باشد. درست همچون تمایزی که در کارکرد ارجاعی و کارکرد عاطفی به چشم می‌خورد (صفوی، ۱۳۸۳، ص ۲۳).

۹-۴. کارکرد هنری

یک پیام زمانی دارای این کارکرد می‌شود که تأکیدش بر خودش باشد؛ یعنی مرجع پیام خود پیام باشد: این پیام دیگر ابزار نیست، بلکه موضوع آن است.

۹-۵. کارکرد همدلی

هنگامی که تأکید یک پیام بر خود ارتباط باشد، کارکرد همدلی بر آن مسلط گردیده است. یاکوبسن، نشانه‌هایی را تحت این عنوان متمایز می‌کند که نقششان اساساً برقراری ادامه یا قطع ارتباط، جلب توجه مخاطب یا حصول اطمینان از هوشیاری اوست.

۹-۶. کارکرد فرازبانی

در این کارکرد، تأکید پیام بر رمزگان است و در آن سعی می‌شود که معنای برخی نشانه‌های دور از ذهن را برای گیرنده بیان کرد. از این جنبه، شاید شبیه کارکرد ارجاعی باشد؛ زیرا رمزگان موضوع است (همان).

۱۰. رویکردهای نشانه‌شناختی

از نظر ژان ماری شفر، آثار نشانه‌شناختی را در سه رویکرد اصلی می‌توان دنبال کرد:

۱. سنت فکری لاک، پیرس و موریس، از میان قلمروهای آن می‌توان از ارتباطات انسانی غیرکلامی؛ یعنی از ایما و اشاره و حالات چهره (اطوارپژوهی) و نیز شیوه‌های تعامل مکانی (فاصله‌پژوهی) نام برد و این قلمرویی است که در آن، نشانه‌شناسان با تفکرات مردم‌شناسان رفتارهای انسانی روبه‌رو می‌شوند (شفر، ۱۳۸۰، ص ۱۵۲-۱۵۶). نقطه شروع آن، یک نظریه عمومی در باب نشانه‌هاست؛ نشانه‌هایی که می‌توانند طبیعی یا قراردادی، انسانی یا غیرانسانی باشند. آرمان نهایی این سنت، پی‌ریزی یک نظریه عمومی در باب پدیده‌های ارتباطی است. در این چشم‌انداز، زبان انسانی به حالت دلالتی ارتباط جلوه می‌کند (گیرو، ۱۳۸۳، ص ۱۵۲-۱۵۴).

۲. سنتی که بر سبیرنتیک و نظریه اطلاع استوار شده است. مهم‌ترین سهم این نشانه‌شناختی، در عرصه مطالعه نشانه‌های فرازبانی و طرح و بسط نشانه‌شناختی فرهنگ است که می‌توان به آثار یوری لوتمن درباره ادبیات و سینما یا به آثار اوسپنسکی درباره هنر اشاره کرد.

۳. سنت زبان‌شناختی، وجه مشخصه اصلی نشانه‌شناختی فرانسوی این است که به رابطه تنگاتنگی با الگوی زبان‌شناسی ساختاری دارد. به گونه‌ای که رابطه میان نشانه‌شناختی و زبان‌شناسی را واژگون کرده و نشانه‌شناختی را فقط جنبه‌ای از زبان‌شناسی می‌داند؛ زیرا این سنت معتقد است که در واقع همه نظام‌های غیرنشانه‌ای را زبان مقدر کرده و نشانه در ذهن، همچون زبان، بازشناسی می‌شود.

۱۱. نظریه‌های تحلیل نشانه‌شناسی

۱۱-۱. فردینان سوسور

سوسور در مجموعه گردآوری شده درس گفتارهایش، دوره زبان‌شناسی عمومی را مطرح کرده که در خصوص آن می‌گفت: می‌توان دانشی را در نظر گرفت که به بررسی نقش نشانه‌ها در زندگی، جامعه می‌پردازد. این دانش بخشی از روان‌شناسی اجتماعی عمومی خواهد بود که ما آن را «نشانه‌شناختی» می‌نامیم. این روش برای ما مشخص می‌سازد که نشانه‌ها از چه تشکیل شده‌اند و چه قوانینی بر آنها حاکم است. از آنجاکه این دانش هنوز به وجود نیامده، نمی‌توان گفت که چه خواهد بود، ولی چون حق وجود دارد، جایگاهش از پیش تعیین شده است (سوسور ۱۳۸۲، ص ۲۴۹). سوسور، الگویی دووجهی یا دوقسمتی از نشانه ارائه می‌کند. از دید سوسور هم دال و هم

مدلول جنبه روان‌شناسی دارند و هیچ یک جنبه مادی ندارند و به نظامی انتزاعی و اجتماعی تعلق دارند که سوسور آن را «لانگ» نامیده که هر دو، از نوع صورت هستند و نه جوهر (سجودی، ۱۳۸۳، ص ۲۳). این داعیه آغازین نشانه‌شناختی است که راه را بر مطالعه رسانه‌ها می‌گشاید؛ زیرا نه تنها مناسب نمادین و علائم نظامی، بلکه آگهی‌های تجاری، سریال‌های کمدی و سریال‌های احساساتی و تقریباً هر چیز دیگری را می‌توان به‌عنوان نظام‌های نشانه‌ای مطالعه کرد (آسابرگر، ۱۳۸۶، ص ۲۰).

۲-۱۱. چارلز ساندرز پیرس

از نظر پیرس، نشانه‌شناختی چارچوب ارجاعی است که شامل هر مطالعه دیگری است. دو موضوع مهم در نشانه‌شناختی، چارچوب ارجاعی است که هر مطالعه دیگری را دربر می‌گیرد. دو موضوع مهم در نشانه‌شناسی پیرس یکی به رابطه سه‌وجهی در رابطه دلالتی تأکید دارد که عبارتند از بازنمود، موضوع (ابژه) و تفسیر، دیگر اینکه وی برای انواع نشانه‌ها طبقه‌بندی‌های مختلفی را ذکر نمود که مشهورترین آن، طبقه‌بندی سه‌گانه نشانه‌های شمایی (Iconic)، نمایه‌ای (Indexical) و نمادین (Symbolic) می‌باشند.

نمایه نشانه‌ای است که میان صورت و معنی‌اش رابطه علی وجود داشته باشد. چیزی شبیه به آنچه در سنت طبیعی می‌نامند. مثل دود که نشانه آتش است، یا حرارت بالای بدن، نشانه تب است. به عبارت دیگر، رابطه بین نشانه و شیء از طریق واقعی و علی است و صرفاً وابسته به ذهن تفسیرگر نیست (احمدی، ۱۳۸۳، ص ۴۳).

شمایل نشانه‌ای است که میان نشانه و مصداق، نوعی شباهت صوری وجود داشته باشد. در سنت، این نوع نشانه را نشانه تصویری می‌نامند. مثل عکس یا نقاشی یک صورت که به صاحب آن صورت دلالت دارد (صفوی، ۱۳۸۳، ص ۳۵). شناخت نشانه‌های شمایی، ظرافت‌های خاصی را طلب می‌کند، یکی از موضوعاتی که باید به آن دقت شود، این است که واژه «شمایی»، تداعی‌گر تصویر بودن است. درحالی‌که نمی‌توان نشانه‌های شمایی را به حوزه تصاویر محدود کرد، بلکه در همه انواع رمزگان و در واقع، رسانه‌ها می‌توان با چنین نشانه‌هایی روبه‌رو شد. برای نمونه، کلماتی مانند جیرجیر و یا تق تق، با مرجع خود ارتباط شمایی دارند. موضوع دیگری که باید در آن دقت شود، این است که همه نشانه‌های بصری شمایی نیستند. باید به یاد داشت که در نشانه شمایی، رابطه عنصر سطح بیان و عنصر سطح محتوا، در عین وجود شباهت، از نوع علت و معلولی نیست و قرارداد در آن نقش بسزایی دارد.

نماد نشانه‌ای است که میان صورت و معنی‌اش رابطه کاملاً قراردادی (قرارداد نشانه‌شناسیک) وجود داشته باشد. مانند چراغ قرمز به معنی ایست (همان). پس می‌توان گفت: در نمادها، دال مشابه مدلول نیست و هیچ نوع رابطه علی با آن ندارد و این دو، براساس کاملاً اختیاری با یکدیگر همبسته شده‌اند و رابطه آنها براساس قراردادی می‌باشد که اعضای جامعه کاربر، آن را یاد می‌گیرند.

وی معتقد بود هر چیزی که به هر شکل به چیز دیگری دلالت کند، فارغ از طبیعی یا قراردادی بدون آن نشانه، تعریف

می‌شود. پس برخلاف الگوی دووجهی سوسور، پیرس الگوی سه‌وجهی خود را معرفی کرد: ۱. بازنمود: صورتی است که نشانه به خود می‌گیرد و الزاماً مادی نیست. در این معنا، نشانه چیزی است که از نظر فرد به‌جای چیز دیگری می‌نشیند. این صورت همان دال سوسوری است. ۲. تفسیر: عبارت است از معنایی که از نشانه حاصل می‌شود، نه تفسیرگر. این همان مدلول سوسور است. ۳. اژه یا مرجع: چیزی است که نشانه به آن ارجاع داده می‌شود (خنیفر، ۱۳۹۶، ص ۱۱۰).

۱۱-۳. امبرتو آکو

آثار ساخت‌گرایان، به‌ویژه آثار فرمالیست‌های فرانسوی، رولان بارت و گریماس را با هم ترکیب کرد و توجه زیادی به اندیشه فلسفی درباره مسائل مربوط به نشانه داشت. وی پیشنهاد می‌کند که به‌جای تأکید بر تحلیل قراردادهای نشانه‌ای، بر مطالعه کاربردشناسی روایت؛ یعنی بر روایت‌بودگی کلام، آن‌گونه که خواننده مشارکت‌گر آن را تأویل می‌کند، تأکید کنیم. آکو همچنین به وسایل ارتباط‌جمعی و فلسفه زبان نیز توجه دارد (شفر، ۱۳۸۰، ص ۱۵۲-۱۵۶). ما واقعیتی به نام نشانه نداریم، بلکه هر آنچه هست فقط نقش نشانه‌ای است. آکو، در توضیح و تبیین نقش نشانه‌ای بیان می‌کند: نقش رسانه‌ای زمانی تحقق می‌یابد که بیانی به محتوایی مرتبط شود و این دو نقش‌گرهای این ارتباط به‌شمار می‌روند. نقش نشانه‌ای، زمانی حاصل می‌شود که محتوای بیان (نقش‌گرها)، یک رابطه هم‌بسته دوسویه برقرار کند. به این ترتیب، نقش نشانه‌ای تازه‌ای بیافریند. نشانه‌ها نتیجه مشروط قوانین رمزگردانی هستند که همبستگی‌های بین عناصر را موجب می‌شوند و هریک از این عناصر، می‌توانند در رابطه هم‌بسته دیگری وارد شوند، تا نشانه‌ای تازه شکل گیرد (آکو، ۱۹۷۶، ص ۳۶). آکو، دو مفهوم کلاسیک آن را نفی می‌کند و عنصر گذرا و پویاتر، نقش نشانه‌ای را جایگزین آن می‌کند. این نظریه آکو، همسویی او را با دیدگاه یلمسو نشان می‌دهد؛ چراکه او نیز معتقد به نقش رسانه‌ای است. یلمسو در این زمینه می‌نویسد: بهتر است واژه نشانه را به‌مثابه نامی برای واحدی به‌کار رفته بریم که خود حاوی صورت محتوایی و صورت بیانی است و به موجب نوعی به‌هم پیوستگی، که ما آن را نقش رسانه‌ای می‌نامیم، تحقق یافته است (سجودی، ۱۳۸۳، ص ۴۴).

۱۱-۴. ترول یلمزف

یلمزف در سپتامبر ۱۹۳۱م حلقه زبان‌شناسی کپنهاگ را تشکیل داد. یلمزف به اصول زبان‌شناسی سوسور وفادار ماند. در تحلیل یلمزف نشانه حاصل عملکرد دو صورت است: ۱. صورت معنی (content)؛ ۲. صورت لفظ (expression). البته عملکرد هر نشانه از طریق دو جوهر نیز بازنمایی می‌شود: جوهر معنی و جوهر لفظ. جوهر معنی بازنمایی روان‌شناختی و مفهوم نشانه است. جوهر لفظ مادیاتی است که نشانه در آن نمود پیدا می‌کند. این جوهر، می‌تواند آوا باشد (چنان‌که برای بیشتر زبان‌ها این‌طور است) و یا هر ماده دیگری از جمله حرکات دست (در زبان اشاره) (امراللهی، ۱۳۹۰). به نظر یلمزف معنا، صورت معنی است، حتی اگر جوهر معنی اهمیت داشته باشد، باید آن را با توجه

به صورت تحلیل کرد. یلمزلف معتقد است حتی اگر جوهر معنی اهمیت داشته باشد، باید آن را با توجه به صورت تحلیل کرد. یلمزلف معتقد است: هیچ معنایی بدون صورت و هیچ صورتی بدون معنا وجود ندارد. وی به واسطه ارجاع به دو سطح لفظ و معنا (دال و مدلول سوسور) و تلقی صورت و جوهر، برای هر یک، از تقلیل نشانه به دوگانی صورت و معنا دور می‌شود. جوهر لفظ ماده فیزیکی رسانه است. مثل عکس‌ها، اصوات ضبط‌شده و نوشته چاپ‌شده روی کاغذ. صورت، لفظ در زبان، ساختارهای نحوی، فنون و روش‌ها متجلی است. جوهر، معنی شامل جهان متن، موضوعات و ژانرهاست و صورت معنی ادبیات را دربر می‌گیرد (جاناتان کالر، صادقی و امراللهی، ۱۳۹۰). از آنجاکه سوسور زبان را صورت می‌داند و نه جوهر، چارچوب یلمزلف امکان می‌دهد که متون را طبق ابعاد متفاوتشان تحلیل کنیم. بر مبنای آرای یلمزلف، می‌توان تحلیلی نظام‌مند از متون به دست داد و شرح مفصلی از ساختمان نشانه ارائه داد. همچنین، بر این اساس مشخص می‌شود که مادیت نشانه خود، می‌تواند دلالت‌گر باشد. یلمزلف، زبان‌شناس دانمارکی، بر اساس نظریه سوسور در مورد نشانه، عناوین جدیدی را به جای دال و مدلول پیشنهاد کرده است. به اعتقاد او، نشانه منفک نیست و نمی‌توان آن را تفکیک‌شده پنداشت. او برای زبان، دو سطح بیان و سطح محتوا قائل است. او به جای دال، صورت بیان و به جای مدلول صورت محتوا را مطرح می‌کند. زبان رابطه بین این دو سطح است و چنین رابطه‌ای، یعنی پیوند بین دو دنیای بیرون و درون. مرز بین بیرون و درون مرزی از قبل مشخص و قطعی نیست؛ مرزی است که توسط سوژه، هر بار که او به دنبال اطلاق معنایی به چیزی یا واقع‌هایی است، صورت می‌گیرد. به عقیده یلمزلف، اگر سطح محتوا و سطح بیان، در تمامیت خود در نظر گرفته شوند، بین آنها ارتباط دوجانبه و الزامی وجود دارد. در واقع، اگر این دو سطح به‌طور هم‌زمان حضور نداشته باشند، زبان وجود نخواهد داشت. اما بین هر قطعه‌ای از محتوا و هر قطعه‌ای از بیان رابطه‌ای متقابل وجود دارد. اما هیچ‌کدام لازمه دیگری نیست. یک فکر می‌تواند بدون هیچ نیازی به بیان وجود داشته باشد، همان‌طور که یک بیان می‌تواند بدون نیاز به محتوا وجود داشته باشد، می‌توان بدون صحبت کردن فکر کرد و بدون فکر کردن صحبت نمود (وسگاه و منصوری، ۱۳۹۵، ص ۲۵۴).

۱۱-۵. رولان بارت

نشانه‌شناختی بارت در طبقه‌بندی بالا در گروه سوم، که سنت زبان‌شناختی پساسوسوری و ساخت‌گرایی است، قرار می‌گیرد. ساخت‌گرایی به بازاندیشی دربارهٔ امور از دیدگاه زبان‌شناسی می‌پردازد (هارلند، ۱۳۸۵، ص ۳۷۶). هدف نه کشف حقیقت پنهان در آثار، بلکه شناخت زبان آنها بود. او در پی کشف معانی نبود و می‌خواست قاعده‌های معنایی را کشف کند؛ یعنی امکاناتی که زبان برای معنا به وجود می‌آورد. موضوع نقد ادبی نیز کشف زبان است. نکتهٔ اصلی نه پیام، بلکه رمزگان است (احمدی، ۱۳۷۰، ص ۲۱۶). در شناسایی نظام‌ها باید گفت: این نظام‌ها یک زبان درجه دوم هستند که واحدهای آن دیگر تک‌هجها و تک‌واژه‌ها نیستند، بلکه بخش‌های بزرگ‌تری از گفتار هستند که به اشیا یا قسمت‌هایی ارجاع دارند. شاید بتوان گفت: سرنوشت نشانه‌شناختی در حل شدن آن در زبان‌شناسی است.

در نتیجه، نشانه‌شناسی، جزئی از زبان‌شناسی است (بارت، ۱۳۷۰، ص ۱۲-۱۴). بارت، با استفاده از قواعد زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی را با توجه به دیالکتیک‌های موجود بین زبان / گفتار، دال / مدلول، نظام / همسازه (محورهای هم‌نشینی و جانشینی) و تطابق / تضمین بررسی می‌کند. با استفاده از زبان‌شناسی ساخت‌گرا می‌توان وحدت پژوهش‌های انجام‌شده توسط ساخت‌گرایان در انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و سبک‌شناسی که همگی محور مفهوم دلالت قرار دارند را روشن نمود (روشن و شیبانی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۸).

جدول ۲: مراحل انجام پژوهش تحلیل نشانه‌شناسی (خنیفر، ۱۳۹۶، ص ۱۱۳)



برای این روش پژوهشی انتقاداتی وارد است که به اجمال بیان می‌گردد:

۱. احاطه پژوهشگر بر ابعاد مختلف هنری و ادبی در بسیاری از موارد، کاربرد روش تحلیل نشانه‌شناسی ضروری است. حال اینکه بسیاری از پژوهشگران چنین احاطه‌ای بر نمادها و ظرافت‌های هنری و ادبی ندارند.
۲. یافته‌های روش پژوهش تحلیل نشانه‌شناسی، اغلب از قاعده تعمیم‌گریزانند.

۳. تحلیل نشانه‌شناختی، روش تلخیص اطلاعات نیست، از این رو، تعامل با یافته‌های آن مانند سایر پژوهش‌های کیفی نمی‌باشد.

۴. تفسیری بودن و گریز از کمی‌زدگی در این روش موجب می‌شود که غالب پژوهشگران نتوانند از آن استفاده کنند.

نتیجه‌گیری

تحلیل نشانه‌شناختی، یک روش پژوهش کیفی است که به مطالعه نشانه‌ها، فرایندهای تأویلی و یافتن مناسبتی میان دال و مدلول می‌پردازد. دانشی است که به بررسی نقش نشانه‌ها در زندگی جامعه می‌پردازد. این روش، برای ما مشخص می‌سازد نشانه‌ها از چه تشکیل شده‌اند و چه قوانینی بر آنها حاکم است. نشانه‌شناختی با هر چیزی که بتواند به‌عنوان نشانه قلمداد شود، سروکار دارد. به مطالعه موضوعاتی می‌پردازد که برای انسان معنادار باشند. این روش و فنون آن است که ما را با معانی نهفته و ضمنی رهنمون می‌سازد؛ روشی علمی است که با کل فرهنگ انسانی سروکار دارد؛ به‌منزلهٔ وجهی بین‌رشته‌ای برای تکامل خود از رشته‌های گوناگونی از جمله زبان‌شناسی، علوم اجتماعی، روان‌شناسی، نقد ادبی و... بهره گرفته و در زمینه‌های گوناگون کاربرد دارد. دامنهٔ نشانه‌شناسی گسترده است، ارتباط به‌گونه‌ای کلی را دربر گرفته و هر چیزی که دلالت بر چیز دیگر کند در قلمرو آن جای خواهد داشت. روش تحقیق در این پژوهش، روش فراتحلیل است. در این روش، پژوهشگر نتایج مختلف و متعدد را با هم ترکیب کرده و نتایج جدید و منسجمی استخراج می‌کند. آنچه در مقاله حاضر مورد بررسی قرار گرفت، اهمیت این روش، اصول، سطوح و نظریه‌ها، رمزگان‌های چهارگانه و نقاط ضعف این پژوهش بوده است.

منابع

- احمدی، بابک، ۱۳۷۰، *ساختار و تأویل متن*، تهران، مرکز.
- _____، ۱۳۸۳، *از نشانه تصویری تا متن: به سوی نشانه‌شناسی ارتباط دیداری*، تهران، مرکز.
- آسایرگر، آرتور، ۱۳۸۳، *روایت در فرهنگ عامیانه رسانه وزندگی روزمره*، ترجمه محمدرضا لیروی، تهران، سروش.
- بارت، رولان، ۱۳۷۰، *عناصر نشانه‌شناسی*، ترجمه مجید محمدی، تهران، الهدی.
- _____، ۱۳۹۶، *عناصر نشانه‌شناسی*، گزینش و ویرایش امیرعلی نجومیان، تهران: مرواردی.
- _____، ۱۳۹۲، *اسطوره*، ترجمه شیرین دخت دقیقیان، تهران، مرکز.
- خنیفر، حسین و ناهید مسلمی، ۱۳۹۶، *اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی (رویکردی نو و کاربردی)*، تهران، نگاه دانش.
- جانانان، کالر، ۱۳۹۰، *در جست‌وجوی نشانه‌ها: نشانه‌شناسی*، ترجمه لیلا و تینا امرالهی، تهران، علم.
- دنيس مک کوایل، ۱۳۸۲، *درآمدی بر نظریه ارتباطات جمعی*، ترجمه پرویز اجاللی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.
- روشن، محبوبه و مهدی شیبانی، ۱۳۹۴، «نشانه‌شناسی و معنایابی عرفان‌شناختی در معماری و شهرسازی با تلفیق عرفان اسلامی و رمزگان امبرتواکو: موردپژوهی: معماری صفوی مکتب اصفهان»، *مدیریت شهری*، ش ۳۸، ص ۱۵۱-۱۷۲.
- سجودی، فرزانه، ۱۳۸۳، *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران، قصه.
- _____، ۱۳۹۳، *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران، علم.
- سوسور، فردینان، ۱۳۸۲، *دوره زبانشناسی عمومی*، ترجمه کورش صفوی، تهران، دانشگاه تربیت معلم.
- شفر، ژان ماری، ۱۳۸۰، *نشانه‌شناسی از کتاب نشانه‌شناسی نوشته بی‌یرگریو*، ترجمه محمد نبوی، تهران، آگه.
- صفوی، کورش، ۱۳۹۳، *آشنایی با نشانه‌شناسی ادبیات*، تهران، علمی.
- _____، ۱۳۸۲، *معنائشناسی کاربردی*، تهران، سوره مهر.
- طاهری، صدرالدین، ۱۳۹۶، «تحلیل نشانه‌شناختی شیوه‌های رمزگذاری در آثار رنه مگریت»، *مطالعات فرهنگ-ارتباطات*، دوره نوزدهم، ش ۴۱، ص ۱۷۷-۱۹۴.
- گال، مردیت و همکاران، ۱۳۸۶، *روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم تربیتی و روانشناسی*، ترجمه احمدرضا نصر و همکاران، تهران، سمت.
- گیرو، پی‌یر، ۱۳۸۳، *نشانه‌شناسی*، ترجمه محمد نبوی، چ دوم، تهران، آگه.
- _____، ۱۳۹۲، *نشانه‌شناسی*، ترجمه محمد نبوی، چ چهارم، تهران، آگه.
- محسنیان‌راد، مهدی، ۱۳۸۵، *ارتباط‌شناسی*، چ هفتم، تهران، سروش.
- مکاریک، ایرنا ریما، ۱۳۹۳، *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مهراڻ مهاجر و محمد نبوی، چ پنجم، تهران، آگه.
- نبوی، بهروز، ۱۳۷۴، *مقدمه‌ای بر روش تحقیق*، تهران، فروردین.
- وسکاه، آرمین و بهروز منصوری، ۱۳۹۵، «گفت‌وگو انتقادی الگوها و نظریه‌های تحلیل نشانه‌شناختی در معماری و طراحی شهری»، *مدیریت شهری و روستایی*، ش ۴۲، ص ۲۳۹-۲۷۲.
- هارلند، ریچارد، ۱۳۸۵، *درآمدی تاریخی بر نظریه ادبی از افلاطون تا بارت*، ترجمه علی معصومی و همکاران. تهران، چشمه.
- Eco, U., 1976, *A theory of semiotics*, Bloomington, Indiana University Press.
- Martin, Bronwen & Ringham, Felizitas, 2000, *Dictionary of semiotics*, Cassell: London & New York.